

«ابن عباس، قتاده و مجاهد گفته اند: وَلَا تَجَسُّوا یعنی در پی جستجوی عیبها و دنبال کردن لغزشها مردم نباشید.

ابوعبیده نیز گفته است: دو واژه تجسس و تحسس دارای معنا و مفهوم یگانه ای هستند.

در روایت ضعیفی از ابن عباس نقل شده که: وَلَا تَحْتَسُّوا (با حاء بدون نقطه) می باشد و نه وَلَا تَجَسُّوا (با جیم). اخفش نیز گفته است: دو واژه تجسس و تحسس چندان از همدیگر دور نیستند، تنها تفاوت میان آنها اینست که «تجسس» - با جیم - به خبرجویی ها و پی گیری هایی در امور پنهانی گفته می شود و کلمه «جاسوس» نیز از همین ریشه می باشد. ولکن کلمه «تحسس» - با حاء بدون نقطه - درباره خبرجویی ها و کنجکاوی های مربوط به امور آشکار و شناخته شده به کار برده می شود.^۲

در هر صورت لازم است که بگوییم: اولاً، طبق این آیه شریفه خداوند متعال از هرگونه «بدگمانی» درباره مؤمنان نهی فرموده است.

ثانیاً، خداوند مردم را از هرگونه تجسس و کنجکاوی درباره امور پنهانی و زندگانی شخصی افراد نهی فرموده است.

ثالثاً، در صورت آگاهی پیدا کردن به اسرار، عیوب و مسائل شخصی دیگران [از هر طریقی که باشد] از بازگو و پخش آن در میان مردم نهی فرموده است. به گمان ما از آیه شریفه می توان چنین برداشت نمود که «زندگی» هر انسانی بسته به آبرو، حیثیت و شخصیت اجتماعی اوست. بنابراین، از بین بردن آبرو و آلوده ساختن «شخصیت اجتماعی» و هتک حرمت هر فردی به مثابه از بین بردن زندگی و حیات اوست. [یعنی سلب آبروی یک نفر بوسیله شایعات و یا نقل اسرار و عیوب او مساوی با اعدام شخصیت اجتماعی اوست.] و این مطلبی است

که با تأمل و باریک بینی فهمیده می شود.^۳

شیخ مرتضی انصاری قدس سره نیز [در مقام تفسیر این آیه شریفه] در کتاب مکاسب خود چنین فرموده است:

«خداوند مؤمن را برادر مؤمن، و آبروی او را نیز مانند گوشت تن او قرار داده و از بین بردن آن آبرو [از راه غیبت و افشاگری اسرار و عیوب پنهانی مؤمنین] را نیز به منزله خوردن گوشت او معرفی فرموده است. این مسأله به خاطر اینست که غیبت کردن درباره افرادی که حضور ندارند تا از خود دفاع کنند، به منزله اینست که او را به صورت یک مرده فرض کرده باشند.»^۴

۲- باز خداوند [در ضرورت حفظ اسرار و عیوب مردم و حرمت پخش آن] فرموده است:

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الدِّينِ أَمْتُوا، لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ.^۵

کسانی که پخش کردن و شهرت دادن کاربرد در میان مؤمنان را دوست دارند در این دنیا و سرای دیگر برای آنان عذابی دردناک می باشد.^۶

۳. شاید بتوان گفت: اینکه خداوند متعال در آیه شریفه از اشخاص غیبت شونده به عنوان «میت و مرده» یاد کرده که غیبت کنندگان، گویا با این عمل خود گوشت آنان را می خورند، رمزش اینست که غیبت کنندگان با عمل خودشان و افشاگری عیوب و اسرار غیبت شونده گان در واقع از نظر حیثیتی آنان را «می کشند» و از زندگی ساقط می کنند، و حکمت این تمثیل اینست. (از افاضات معظم له در جلسه ۲۶۶ درس فقه).

۴. مکاسب/ ۴۰.

۵. سوره نور/ ۱۹.

۶. مفسران قرآن مجید با در نظر گرفتن روایتهای رسیده از ائمه معصومین (ع) گفته اند منظور از «اشاعه فحشاء» در متن آیه شریفه همانا «افشاگری عیوب و اسرار مردم و غیبت کردن» آنان است. چونکه غیبت دیگران و بیان اسرار و عیوب و گناهان و لغزشهای افراد برای دیگران، عین انتشار و اشاعه فحشاء است. چنانکه در مرسله ابن ابی عمیر به نقل از امام صادق (ع) نیز این آیه شریفه به همین صورت تفسیر شده است. طبق آن حدیث امام صادق (ع) فرمود:

«کسی که خطاها و لغزشهای مؤمنین را با دو چشم خود ببیند و با دو گوش خود بشنود، بازنباید آنها را برای دیگران نقل و پخش نماید. چون در آن صورت از مصادیق آیه شریفه خواهد بود که می فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ...». (از افاضات معظم له در جلسه ۲۶۶ درس فقه)

* [دلالت روایات]:

[چنانکه بنابه مقتضای اصل اولی و برخی از آیات قرآن مجید، تجسس و خیرجویی در امور پنهانی و اسرار مسلمین و افشاگری آن حرام، و حفظ آبرو و عرض مسلمین واجب است، شمار زیادی از روایات نیز بر این مطلب دلالت دارند که اکنون ملاحظه می فرمایید]:

۱- در تفسیر قرطبی در ذیل آیه ۱۲ سوره حجرات گفته است:

«در کتابهای صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره نقل شده که پیامبر اسلام (ص) فرمود:

از بدگمانی نسبت به دیگران پرهیزید، چرا که آن حرفی که بر پایه سوءظن و بدگمانی گفته شود، دروغ‌ترین سخنان است. در کارهای آشکار و پنهان مردم کنجکاوی و تجسس نکنید و درباره همدیگر افشاگری نکنید. و نیز مبادا که نسبت به همدیگر کینه و حسد داشته باشید و یا پشت سر یکدیگر حرف بزنید، بلکه بندگان خدا باشید و با همدیگر به برادری رفتار کنید.»^۷

این حدیث را بیهقی نیز در سنن خود نقل کرده است.^۸ ضمناً در متن حدیث لفظ «ولا تناجسوا» وجود دارد که از «نَجَسَ» گرفته شده است، و نَجَسَ [در اینجا] به معنای افشاگری و پخش کردن است.

۲- باز در تفسیر قرطبی از پیامبر اسلام (ص) روایت شده است که فرمود:

«خداوند خون مسلمان، آبروی مسلمان و بدگمان بودن درباره او را حرام کرده است.»^۹

۷. تفسیر قرطبی ج ۱۶/۳۳۱.

ثبت فی الصحیحین عن ابی هریره، أن النبی (ص) قال: ایاکم والظن، فان الظن اکذب الحدیث. ولا تجسسوا ولا تحسسوا، ولا تناجسوا ولا تحاسدوا ولا تباغضوا ولا تدابروا، وکونوا عباد الله اخواناً.

۸. سنن بیهقی ج ۸/۳۳۳، کتاب الاشریة والحذقیها، باب ماجاء فی التجسس.

۹. تفسیر قرطبی ج ۱۶/۳۳۲.

۳- کلینی در اصول کافی با سند ویژه خود از ابن ابی عمیر، از برخی اصحاب امام صادق (ع) از آن حضرت نقل کرده که فرمود:

«اگر کسی خطاها، لغزشها و گناهای را که از مؤمنی با دو چشمان خود دیده و با دو گوش خود شنیده است برای دیگران بازگو کند، او از مصادیق این آیه شریفه خواهد بود که می فرماید: آنان که نقل و پخش کردن کاربرد در میان مؤمنان را دوست دارند، در آخرت برای شان عذابی دردناک وجود دارد.»^{۱۰}

۴- در تفسیر نورالثقلین از کتاب «ثواب الاعمال» شیخ صدوق با سند ویژه خود از محمد بن فضیل از ابوالحسن موسی بن جعفر (ع) روایت کرده است که: «به آن حضرت گفتم: فدایت شوم، گاهی می شود که مطالب ناپسندی درباره برخی از برادران دینی خود از دیگران می شنوم، ولیکن وقتی از خود او می پرسم، آن را منکر می شود، در حالی که دیگران که درباره او برایشم نقل مطلب کرده اند مورد اعتماد و موثق می باشند، [آیا وظیفه من چیست، سخنان دیگران را بپذیره و یا انکار خود او را؟] حضرت برای من فرمود:

ای محمد! درباره برادران دینی خود چشم و گوش خود را تکذیب کن، و اگر دیگران درباره شخصی با پنجاه سوگند نیز گواهی دهند ولیکن خود آن شخص خلاف حرف آنان را بگویند، حرف خود او را قبول کن. هرگز بر ضد آن برادرت افشاگری مکن که او را خوارگردانی و شخصیتش را از بین ببری؛ اگر چنین کاری را انجام بدهی از مصادیق این آیه شریفه خواهی بود که می فرماید: آنانکه نقل و پخش کردن کاربرد در میان مؤمنان را دوست دارند، در آخرت برای شان عذاب دردناکی خواهد بود.»^{۱۱}

مشابه همین روایت را مرحوم کلینی در روضه کافی نیز نقل کرده است.^{۱۲} شایسته است بدانیم که منظور حضرت از اینکه «اگر درباره شخصی با پنجاه

۱۰. اصول کافی ج ۲/۳۵۷، کتاب الایمان والکفر، باب الغیبة والبهت، حدیث ۲.

۱۱. تفسیر نورالثقلین ج ۳/۵۸۲.

۱۲. ر. ک. ج ۸/۱۴۷، حدیث ۱۲۵.

قسم هم گواهی دهند و خود او خلاف آن را بگویند، باید آنان را تکذیب کرد، این مطلب نیست که آنان را متهم به دروغ گویی کنیم، بلکه منظور اینست که عملاً به حرف‌شان ترتیب اثر داده نشود. چون، وقتی که متهم و یا مرتکب یک خطا و جرم، ارتکاب آن را نمی‌پذیرد، در واقع بدینوسیله از کرده خود اظهار پشیمانی و عذرخواهی می‌کند. بنابراین، باید درباره او از هرگونه افشاگری خودداری به عمل آید و لغزش او نادیده گرفته شود، هر چند که واقعاً نیز مرتکب کار خلافی شده باشد.

۵- کلینی در اصول کافی با سند ویژه خود از اسحاق بن عمار نقل کرده است که او گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود:

«ای کسانی که اسلام را فقط در حد اقرار با زبان پذیرفته‌اید، لکن هنوز اسلام به ژرفای دل‌های‌تان رسوخ نیافته است مسلمانان را نکوهش و خوار نکنید، و از پی جویی و دنبال کردن امور پنهانی، خطاها و لغزشهای آنان بپرهزید، چرا که هر کس چنین کاری را انجام بدهد خداوند نیز لغزشهای او را پی جویی و دنبال خواهد، و کسی که خدا لغزشهای او را پی جویی و دنبال نماید سرانجام او را بی آبرو و رسوا خواهد گردانید. هر چند که در درون خانواده خود باشد.»^{۱۳}

۶- باز در اصول کافی از قول ابوبصیر، از امام محمد باقر (ع) روایت شده است:

«پیامبر اسلام» فرمود: ای کسانی که اسلام را فقط در حد اقرار با زبان پذیرفته‌اید، لکن نوره ژرفای دل‌های‌تان رسوخ نیافته است، لغزشهای مسلمانان را تجسس و دنبال نکنید، چون هر کس که لغزشهای مسلمانان را

۱۳. کافی ج ۲/۳۵۵، کتاب ایمان و کفر، باب: من طلب عشرات المؤمنین، حدیث ۴. فی الکافی عن اسحاق بن عمار، قال: سمعت ابا عبدالله (ع) يقول: قال رسول الله (ص) یا معشر من أسلم بلسانه و لم یخلص الایمان إلی قلبه، لا تذقوا المسلمین ولا تتبعوا عوراتهم، فانه من تتبع عوراتهم تتبع الله عوراته، و من تتبع الله عورته، یفضحه ولو فی بیته.

دنبال کند خداوند نیز لغزشهای او را دنبال خواهد کرد، و کسی که خداوند لغزشهای او را پی جویی و دنبال کند، سرانجام او را رسوا خواهد ساخت.»^{۱۴}

۷- باز کلینی با سند ویژه خود از محمد بن مسلم (یا از حلبی)، از امام صادق (ع) روایت است که پیامبر اسلام (ص) فرمود:

«در باره لغزشهای مؤمنین تجسس و جستجو مکنید، چونکه هر کس لغزشهای برادران مؤمن خود را پی جویی و تجسس کند، خداوند نیز لغزشهای خود او را پی جویی خواهد کرد، و چنین کسی را خداوند بی آبرو و رسوا خواهد ساخت هر چند که در درون خانه اش باشد.»^{۱۵}

۸- در تفسیر قرطبی از شخصی به نام «ابوبرزه اسلمی» نقل کرده است که رسول خدا (ص) فرمود:

«ای کسانی که اسلام را فقط در حد اقرار با زبان پذیرفته اید و هنوز نور آن در ژرفای دلهای تان رسوخ نیافته است، مسلمانان را غیبت و افشاگری نکنید، و اسرار و عیوب آنان را مورد تجسس و پی جویی قرار ندهید، چون کسی که عیوب و اسرار مسلمانان را پی جویی و دنبال کند، خداوند نیز عیوب و اسرار خود او را دنبال خواهد کرد، و سرانجام نیز چنین کسی را در خانه خود بی آبرو و رسوا خواهد ساخت.»^{۱۶}

۹- کلینی در اصول کافی با سند ویژه خود از «زراره» از امام محمد باقر (ع) نقل می کند که آن حضرت فرمود:

۱۴. فی الکافی عن ابی بصیر، عن ابی جعفر (ع) قال: قال رسول الله (ص): یا معشر من أسلم بلسانه ولم یسلم بقلبه، لا تتبعوا عثرات المسلمین، فانه من تتبع عثرات المسلمین تتبع الله عثرته، و من تتبع الله عثرته یفضحه. همان مدرک ج ۲/۳۵۵، همان باب، حدیث ۴.

۱۵. محمد بن یعقوب بسنده عن محمد بن مسلم او الحلبي، عن ابی عبدالله (ع) قال: قال رسول الله (ص): لا تطلبوا عثرات المؤمنین، فان من تتبع عثرات اخیه، تتبع الله عثرته، و من تتبع الله عثرته یفضحه ولو فی جوف بینه. کافی ج ۲/۳۳۵۵، کتاب ایمان و کفر، باب: من طلب عثرات المؤمنین، حدیث ۵.

۱۶. عن ابی برزه الاسلمی قال: رسول الله (ص): یا معشر من آمن بلسانه ولم یدخل الايمان فی قلبه. لا تفتابوا المسلمین و لا تتبعوا عوراتهم، فان من اتبع عوراتهم يتبع الله عورته، و من يتبع الله عورته، یفضحه فی بینه. تفسیر القراطبی ج ۱۶/۳۳۳.

«نزدیک‌ترین مرزها به کفر و بی‌دینی آنست که انسان لغزشها و معایب برادر دینی خود را شناسایی کرده و به یاد بسپارد، تا روزی آنها را فاش ساخته و به رخ او بکشد.»^{۱۷}

مشابه این روایت دور روایت دیگر نیز وجود دارد، مراجعه و دیده شود.

۱۰- باز کلینی با سند ویژه خود از «عبدالله بن سنان» روایت کرده است. عبدالله گوید: به آن حضرت عرض کردم:

«آیا عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ فرمودند: بلی. گفتم: آیا منظور از عورت دو عضو پایین تن [اعضای تناسلی] اوست؟ حضرت فرمودند: نه، اشتباه فهمیده‌ای، منظور از عورت مؤمنین اسرار و عیوب پنهانی آنان است که پخش کردنش حرام است.»^{۱۸}

۱۱- علی (ع) در نهج البلاغه ضمن نامه معروف خود به مالک اشتر [به عنوان حاکم مصر] چنین می‌نویسد:

«دورترین و کم‌ارج‌ترین افراد در نزد تو باید کسانی باشند که نسبت به بی‌جویی و کشف و پخش عیوب و اسرار مردم حریص‌تر و بی‌باک‌ترند. برای اینکه نوعاً مردم دارای لغزشها و عیوبی هستند که حاکم و حکومت برای پنهان داشتن آنها از همه سزاوارتر است.

پس هرگز در صدد کشف کردن آن لغزشهایی که پنهان از تو [یعنی پنهان از دید حکومت] صورت گرفته است برنیا. چون تو [به عنوان حاکم مسلمین] فقط مسئول پاکسازی جامعه از آلودگی‌های آشکار و ظاهری هستی، درباره لغزشهای پنهانی مردم خداوند خودداری خواهد کرد.

۱۷. عن زراره عن ابي جعفر (ع) قال: اقرب ما يكون العبد الى الكفر ان يواخي الرجل على الدين فيحصى عليه زلاته ليعيره بها يوماً ما. «اصول کافی ج ۲/۳۵۵، کتاب ایمان و کفر، باب: من طلب عثرات المؤمنین، حدیث ۶.

۱۸. عن عبدالله بن سنان، قال: قلت له (ع): عورة المؤمن على المؤمن حرام؟ قال: نعم. قلت: تعنى سفليه؟ قال: ليس حيث تذهب! انما هي اذاعة سره. اصول کافی ج ۲/۳۵۸، کتاب ایمان و کفر، باب: الروایه علی المؤمن، حدیث ۲.

بنابراین، تا آنجا که می‌توانی اسرار، لغزشها و عیوب افراد ملت را پنهان نگه‌دار، تا خداوند نیز عیوب و اسراری را که تو دوست داری از دیگران پوشیده بماند، از تو بپوشاند.»^{۱۹}

۱۲- در کتاب «عُرُز و دُرَر» از علی (ع) نقل شده که فرمود:

«پی‌جویی و کنجکاوی نسبت به اسرار و امور پنهانی مردم از بدترین گناهان است.»^{۲۰}

۱۳- باز آن حضرت فرموده است:

«کنجکاوی و دنبال کردن عیبهای دیگران، خود از زشت‌ترین عیبها و بدترین گناهان است.»^{۲۱}

۱۴- باز آن حضرت فرمود:

«بدترین مردم کسانی هستند که لغزشهای دیگران را نبخشد و عیوب آنان را نپوشانند.»^{۲۲}

۱۵- همچنین آن حضرت فرمود:

«هرکس که درباره اسرار و امور پنهانی دیگران جستجو و گفتگو کند خداوند نیز اسرار او را برای دیگران فاش خواهد فرمود.»^{۲۳}

۱۶- باز در همان منبع آمده است که حضرت فرمود:

بدترین مردم کسانی هستند که لغزش دیگران را نبخشند و اسرارشان را نپوشانند. (غرر و درج ۴/ ۱۷۵، حدیث ۳۵-۵۷).

۱۷- باز علی (ع) فرمود:

۱۹. قال علی (ع) لِمَالِك: وَلِيَكُنْ اِبْدَعُ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَاشْأُ هَمَّ عِنْدَكَ اَطْلِبُهُمُ لِمَعَايِبِ النَّاسِ. فَوَدَّ فِي النَّاسِ عِيوباً وَالْوَالِي اَحَقُّ مِنْ سِتْرِهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنكَ مِنْهَا، فَاتَّعَا عَيْبِكَ تَطْهِيْرًا مَا قَطَّرْتَكَ، وَنَهَى عَنِ اَعْيَابِ عَمَّا غَابَ عَنكَ، فَاسْتَرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ بِسِرِّهِ مَنْكَ مَا نَحَبَ مَسْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ. نَهَجُ الْبِلاَغَةِ (فيض الاسلام) ۹۹۸/، عبده ج ۳/ ۹۶، لاج ۲۹۹ (نامه ۵۳).

۲۰. تتبع العورات من اعظم السيئات. غرر و درج ۳/ ۳۱۸، حدیث ۴۵۸۰.

۲۱. تتبع العيوب من اقبع العيوب و شر السيئات، همان مدرک، حدیث ۴۵۸۱.

۲۲. شر الناس من لا يعضو عن الزلة ولا يستر العورة. همان مدرج ج ۴/ ۱۷۵، حدیث ۵۷۳۵.

۲۳. من بحث عن اسرار غيره اظهر الله اسراره. همان مدرک ج ۵/ ۳۷۱ حدیث ۸۷۹۹.

«هرکس از اسرار برادر دینی خود پرده بردارد، خداوند نیز اسرارخانه او را فاش می سازد.»^{۲۴}

۱۸- همچنین آن حضرت فرموده است:

«بدگمانی نسبت به دیگران کارها را تباه می سازد و شرارتها را برمی انگیزد.»^{۲۵}

۱۹- در تفسیر «نورالثقلین» به نقل از کتاب «خصال صدوق» از طریق محمد بن مروان از امام صادق (ع) روایت نموده است که مروان گفته است من شنیدم آن حضرت می فرمود:

«سه دسته هستند که در روز قیامت دچار عذاب الهی خواهند شد و [آنان را برشمرد تا اینکه فرمود:] از جمله کسی که به مکالمه دیگران گوش دهد در حالی که آنان به این کار رضایت ندارند. به گوشهای چنین کسانی در روز قیامت سرب گذاخته خواهند ریخت.»^{۲۶}

۲۰- باز در «نورالثقلین» از طریق «عکرمه» از ابن عباس نقل کرده است که او گفت: من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که در ضمن سخنان خود فرمود:

«هر کس به سخنان و گفتگوی دیگران گوش بسپارد در حالی که آنان رضایت ندارند، در روز قیامت به گوشهای او «آنک» یعنی سرب گذاخته می ریزند.

سفیان [ثوری] گفته است: منظور از کله «آنک» در متن حدیث سرب است.»^{۲۷}

۲۱- در روایت بلندی که در بحثهای پیشین از طریق «اصبغ بن نباته» از

۲۴. من کشف حجاب أخیه انکشف عورات بیته. غرر دررج ۳۷۱/۵، حدیث ۸۸۰۲.

۲۵. سوء الظن یفسد الامور و یبعث علی الشرور. غرر دررج ۱۳۲/۴، حدیث ۵۵۷۵.

۲۶. عن محمد بن مروان قال: سمعته یقول: ثلاثة یعذبون یوم القیامة (الی أن قال): والمنتع حدیث قوم و هو له کارهون یصب فی أذنیه الآنک. نورالثقلین ج ۵/۹۳.

۲۷. عن عکرمه، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله (ص) فی حدیث له: «... ومن استمع الی حدیث قوم و هم له کارهون یصب فی أذنیه الآنک یوم القیامة.» قال سفیان: «الآنک: الرصاص.» نورالثقلین ج ۵/۹۳.

امیرالمؤمنین علی (ع) نقل کردیم آمده است که آن حضرت خطاب به مردی که در نزد او اعتراف به عمل زنا کرده بود، فرمود:

«آیا کسی از شما که مرتکب این عمل زشت می شود نمی تواند آن را پنهان بدارد، همانگونه که خداوند این کار او را پنهان داشته است؟!»^{۲۸}

همانند این حدیث روایت دیگری است که در مبحث تعزیرات نقل کردیم. از مجموع اینها چنین فهمیده می شود که این دسته از گناهان که بزهکاری شخصی و جنسی پنهانی می باشد از اموری هستند که شرعاً تجسس درباره آنها جایز نیست، بلکه خواسته شرع مقدس پنهان داشتن آنهاست.

۲۲- بیهقی در کتاب «سنن» با سند ویژه خود از گروهی از اصحاب پیامبر (ص)، از آن حضرت نقل کرده است که رسول خدا (ص) فرمود:

«اگر زمامدار ملتی بخواهد بدگمانی های خود را دنبال کند [و بر پایه آنها تصمیم بگیرد] ملت خود را به فساد و تباهی خواهد کشانید.»^{۲۹}

«قرطبی» نیز در تفسیر خود این حدیث را از «ابوامامه» نقل کرده است.^{۳۰}

۲۳- باز در سنن بیهقی از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود:

۲۸. عن اصبح بن نباته، عن امیرالمؤمنین (ع)، انه قال لرجل اقر عنده بالزنا: ايمجز احدكم اذا فارغ هذه السیة ان يستر علی نفسه، كما ستر الله علیه؟ وسائل الشیعه ج ۱۸/۳۲۸، باب ۱۶ از ابواب مقدمات حدود، حدیث ۶. حضرت استاد دام ظلّه در ضمن درس علاوه بر آنچه که در متن آمده است فرمودند:

زید بن اسلم از رسول خدا (ص) نقل کرده که آن حضرت فرمود: من اصاب من هذه القاذورات شيئاً فليستر بستر الله، فانه من يبد لنا سيئته نقم عليه كتاب الله. موطاء مالك ج ۲/۱۶۹. یعنی هر کس از این نوع زشت کاری و غلط کاری ها را مرتکب شده باشد باید گناه و خطای خود را از دیگران پنهان نگه دارد، همانگونه که خداوند این کار او را پنهان ساخته است. لکن اگر کسی در نزد ما به گناه و آلودگی خود اقرار کند و اسرار خود را بازگوید، بناچار ما، مجازات و حدی را که در کتاب خدا برای این کارها مقرر شده در مورد او اقامه می کنیم.»

این حدیث را شیخ طوسی نیز در کتاب «مبسوط» در ضمن مباحث «سرقه» و «اقرار» درج کرده است. لکن منبع او همان منابع عامه است. علماء سابق ما نوعاً از کتب عامه حدیث نقل می کردند، چنانکه برخی از مراسلات کتاب «تحف العقول» از این قبیل است. (از افاضات معظم له در جلسه ۲۶۷ درس فقه).

۲۹. روی البیهقی عن النبی (ص) انه قال: ان الامیر اذا ابتغى الزیبه فی الناس، افسدهم.

سنن بیهقی ج ۸/۳۳۳، کتاب الاشریه، باب ماجاء فی النهی عن التجسس.

۳۰. ر. ک: تفسیر قرطبی ج ۱۶/۳۳۳.

«اگر تو در صدد پی جویی و کشف اسرار و یا لغزشهای مردم باشی در این صورت آنان را به فساد کشانیده و یا به آن نزدیک ساخته ای.»^{۳۱}

باز قرطبی هم آن را در تفسیر خود نقل کرده است.^{۳۲}

۲۴- در صحیح بخاری با سند ویژه خود روایت کرده است که رسول خدا (ص) در ضمن خطبه «حجة الوداع» - آخرین حج خود - فرمود:

«خداوند، تجاوز به خون، اموال، اعراض و آبروی شما را، جز در مواردی که سزاوار و بحق باشد، حرام کرده است مانند حرمت این روز در این شهر و در این ماه. (آنگاه سه بار فرمود): آیا آنچه را که شایسته و لازم بود به شما رسانیدم؟»^{۳۳}

توسط فریقین (شیعه و سنی) احادیث و روایات دیگری نیز نقل شده است که دیگر در اینجا نیاوردیم.^{۳۴}

* جمع بندی و نتیجه گیری از این بحث:

[مجموع آیات و روایاتی که تا اینجا نقل و بررسی کردیم، نشان دهنده

۳۱. سنن بیهقی ج ۸/۳۳۳، کتاب الاشریة: باب ماجاء فی النهی عن التجسس: عن رسول الله (ص) [کان] يقول: انك ان اتبعت عورات الناس او عثرات الناس افسدتهم، او کدت ان تفسدهم.

۳۲. تفسیر قرطبی ج ۱۶/۳۳۳.

۳۳. فی صحیح البخاری بسنده عن رسول الله (ص): ان الله تبارک و تعالی، قد حرّم دمانکم و اموالکم و اعراضکم الا بحقها، کحرمة يومکم هذا فی بلدکم هذا فی شهرکم هذا، الّا هل بلغت؟ ثلاثاً... صحیح بخاری ج ۴/۱۷۲، کتاب الحدود، باب ظهر المؤمن حتی الّا فی حد او حق.

۳۴. ظاهراً حرمت تجسس در امور شخصی، و خانوادگی اشخاص از مسلمات فتوایی مذاهب مختلف فقه اسلامی است. اوزاعی یکی از فقهای برجسته قدیم در این باره می گوید:

«گوش سپردن به سخنان کسانی که رضایت به این کار ندارند حرام است. این حرمت شامل استراق سمع و شنود در امور پنهانی و زندگی خصوصی مردم می شود، اعم از اینکه توسط مردمان عادی و غیر مسئول صورت بگیرد و یا توسط افراد مسئول. گوش سپردن به سخنان سزی دیگران و استراق سمع آن فقط در جایی برای افراد مسئول مجاز می باشد که آن شخص «محلّ ریه» [یعنی مظنون به مخالفت خطرناک بانظام مسلمین و قانوناً تحت تعقیب] باشد.»

نقل و ترجمه از کتاب: التجسس و احکامه فی الشریعة الاسلامیة/۱۳۱. نوشته محمد راکان الذغمی،

چاپ قاهره، دارالسلام. (مقرن)

دیدگاه شرع مقدس اسلام در زمینه ضرورت و لزوم محترم شمردن احترام، شئون و حقوق افراد جامعه مسلمین و کتمان اسرار و حفظ اعراض آنان می باشد. [و هر کس که پای بند به احکام شرع مقدس بوده و نسبت به آن عنایت و اهتمام داشته باشد، باید در مضمون این آیات و احادیث و امثال آنها خوب و با دقت بیاندیشد، [و در مقام عمل نیز آنها را رعایت نماید.] و باید لغزش و خطاهای افراد مسلمان را بپوشاند، و حافظ اسرار فردی و خانوادگی آنان باشد.

هرگز نباید حقوق افراد مسلمان و آبروی آنان با استراق سمع و شنود، و تفتیش و تجسس و افشاگری مورد تعدی و تجاوز قرار بگیرد، در ارتکاب و انجام این کارها، هیچکس نمی تواند به بهانه مأمور بودن و عضویت در دستگاه امنیتی برای خود عذر شرعی بیاورد.

چون برای مأموران امنیتی نیز تفتیش و تجسس در امور شخصی و اسرار مردم جایز نیست مگر در آن قسمت عمومی و مهمی که مصالح نظام و جامعه مسلمین بسته به آن باشد، البته آن نیز به مقدار نیاز و مقتضای ضرورت جایز می باشد، چنانکه در آینده به تفصیل خواهیم گفت.

در ماده ۲۳ قانون اساسی [اولیة] جمهوری اسلامی ایران آمده است:

«تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.»

و نیز در ماده ۲۵ آن آمده است:

«بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تکلس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون.»

و به راستی، تفتیش و پی گیری هر خطا و لغزشی که در پنهانی صورت گرفته باشد، و یا مرتکب آن پشیمان گردیده و توبه نموده باشد، از جوانمردی و انصاف بدور است. بلکه مروت آنست که این قبیل کسان مورد عفو و بخشش قرار گرفته و از راه نصیحت و ارشاد و پند و موعظه، اصلاح شده و اعتدال پیدا کنند. برای

اینکه کسی که کاملاً از عیوب و لغزشها و انحراف بدور باشد، بسیار کم است. لذا آن شاعر عرب گفته است:

فَمَنْ ذَا الَّذِي تُرَضَىٰ سَجَايَاهُ كَلْبَاهَا،
كَفَىٰ الْمَرْءُ نُبْلًا أَنْ تُغَدَّ مَعَابِيَهُ.

یعنی: کو آن آدمی که همه صفات و کارهایش پسندیده و خوب باشد؟ در اعتدال آدمی همان بس که معایب او اندک و معدود باشد.

البته، کسانی را که متظاهر به گناه کردن هستند، و یا برانجام آن ادامه و اصرار می ورزند، و هر روزشان از روز قبل بدتر می شود، باید مورد مواخذه و مجازات قرار داد. همچنین تمام کسانی که بزهکاری شان در نزد قاضی به ثبوت رسیده باشد بایسته و شایسته کیفرسانی می باشند. مگر آنکه جرم شان اندک باشد و قاضی عفو و اغماض را مصلحت بدانند. و این مطالب کاملاً شایسته تدبیر و دقت نظر هستند.

صاحب کتاب «کنز العمال» [داستان تاریخی جالبی را از شخصی به نام ثورکندی نقل کرده است که با توجه به تناسبی که با بحث ما دارد در اینجا می آوریم] ثورکندی می گوید:

«عمر بن خطاب به هنگام زمامداری خود، در یکی از شبها برای آگاهی از اوضاع شهر مدینه شب گردی می کرد. از خانه ای صدای آوازه خوانی و تغنی شنید. بدون اطلاع صاحب خانه از دیوار آن بالا رفته و خطاب به صاحب خانه گفت:

ای دشمن خدا! آیا گناه می کنی و گمان داری که خدا گناه تو را از دیگران پنهان می دارد؟

صاحب خانه گفت: یا امیرالمؤمنین! بر من شتاب مکن، اگر من یک گناه انجام داده ام، شما سه گناه انجام داده ای. اول اینکه خداوند فرموده است: «تجسس نکنید - لا تجسسوا -»^{۳۵} و شما تجسس کرده ای.

دوم اینکه خداوند فرموده است: «وَأَتُوا بَيْوتَ مِنَ ابْوَابِهَا»^{۳۶} یعنی از در وارد خانه شوید، و شما از دیوار بالا آمده‌ای.

سوم اینکه، خداوند فرموده است: «لَا تَدْخُلُوا بَيْوتًا غَيْرَ بَيْوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا، وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا»^{۳۷} یعنی «بجز خانه خودتان وارد هیچ خانه‌ای نشوید مگر بعد از آنکه با صاحب آن انس پیدا کنید و به هنگام ورود بر اهل آن خانه سلام کنید»، شما بدون تحصیل انس و مؤانست و سلام بر خانه آمدی!

عمر [چون جوابی قانع کننده نداشت] گفت: اگر من تو را ببخشم، خوب می شوی و توبه می کنی؟

— گفت: بلی.

عمر او را نادیده گرفت و از خانه اش بیرون شد و رفت.^{۳۸}

۳۶. سوره بقره ۱۸۹.

۳۷. سوره نور ۲۷.

۳۸. کنز العمال ج ۳/۸۰۸، باب ۲ از کتاب الاخلاق، قسم الافعال حدیث ۸۸۲۷.

بحث دوم:

درباره لزوم نهادهای خبریابی امنیتی بطور کلی

از آنچه گذشت دانسته شد که شریعت مقدس اسلام به مسأله احساس آرامش و امنیت مردم در شئون زندگی و امور داخلی شان ارزش و اهمیت بسیار قائل است. روی همین جهت است که حفظ حریم مردم و نگهداری اسرار آنان را واجب شمرده و تجسس از مسائل درونی زندگانی و رفتار پنهانی آنان را تحریم نموده است. [و این مطلب مقتضای اصل اولی و مفاد بسیاری از آیات و روایات است که قبلاً یاد کردیم.]

*** [تخصیص و استثناء در اصل اولی]:**

با اینحال، اگر کسی بر روی مجموع آیات و روایات مربوط به این موضوع اندیشه و دقت نماید، درمی یابد که قلمرو و محدوده این تحریم فقط اسرار، عیوب و لغزشهای شخصی و خانوادگی است که با مصالح عمومی جامعه هیچ گونه ارتباطی ندارد. اما مسائل و اموری که به مصالح عمومی جامعه و حفظ نظام مسلمین وابستگی دارند، بناچار باید [در چارچوب قوانین و مقررات اسلامی

ویژه‌ای] مورد بازرسی و مراقبت قرار بگیرد. زیرا دولت اسلامی که مسئولیت نگهداری نظام جامعه مسلمین را دارد، برای انجام رسالت و مسئولیت خود در این زمینه لازم است اخبار و آگاهی‌های کافی را درباره اوضاع دولتها و ملت‌های بیگانه، و قرار و مدارها و برنامه‌هایی که بر ضد اسلام و مسلمین دارند بدست آورد. چنانکه باید در گردآوری اخبار و گزارش‌های مربوط به تحرکات آنان و تلاش‌های ایادی و جاسوسان‌شان و نیز توطئه‌های همه کفار، اهل نفاق، ستمگران و طغیانگران، کوشا و جدی باشد.

باز بر دولت اسلامی است که دولتمردان بزرگ، کارمندان و مأموران دولتی و اوضاع و احوال توده‌های مردم و نیازمندی‌های همگانی جامعه را تحت نظر و مراقبت دقیق قرار بدهد.

عقل سلیم و شرع مقدس هر دو حکم می‌کنند بر اینکه لازم است مصالح عمومی کشور و مردم بر آزادی‌های فردی ترجیح داده شود. چنانکه طبق داورى عقل و شرع، اهتمام به حفظ نظام مسلمین از واجبات مهم می‌باشد.

بنابراین، برای اینکه مسأله گردآوری اخبار دچار آشفتگی و هرج و مرج نگردد لازم است که این مسئولیت [در چارچوب قوانین اسلامی] به یک مؤسسه و نهاد شایسته و عادلانه که از همه جهات دارای صلاحیت باشد، واگذار شود. این نوع مؤسسات و نهادها را در عصر ما «اداره امنیت و کسب اخبار» می‌نامند.

البته نباید از اطلاق این اصطلاح چنین تصور شود که مؤسسه و نهاد مورد نظر ما همانند همان دستگاہ‌های خوفناک و جهنمی است که در بسیاری از کشورها برای سرکوب توده‌ها و ایجاد جواختناق عمومی و مجبور ساختن مردمان به پذیرفتن سیاست طاغوتها و تسلیم شدن در برابر مستبدان جبار و سرکوبی نهضت‌های عدالت خواه و نیز عقب نگه داشتن افراد از رشد عقلی، سیاسی، علمی و صنعتی به کار گرفته می‌شود. بلکه منظور ما مؤسسه و نهاد عالی و صالح و شایسته‌ای است که هدفش دفاع از حقوق و مصالح مردم و پاسداری از کیان کشور در برابر توطئه‌های دشمنان و شیاطین و تلاشها و تحرکات مشکوک داخلی و خارجی

است.

بنابراین، واجب است که مسئولیت این نهاد مانند همه مسئولیتهای مهم دیگر به کسانی که اهلیت و شایستگی آن را دارند واگذار شود، و در گزینش کادرها و اعضای آن دقت کافی به عمل آید. اعضا و کارمندان چنین نهادی باید از میان افراد عاقل، هوشمند، متعهد به مقررات و موازین شرعی، دلسوز مردم و جامعه، برگزیده شوند. و نیز واجب است هریک از آنها، احکام حلال و حرام و مرز میان آنها را کاملاً بشناسند. برای اینکه در بسیاری از موارد، امر دائر است میان واجب مهم و حرام مؤکد، [و تفکیک میان این دو فقط برای عارفین به احکام شرع مقدور است.]

گزینش کسانی که التزام شرعی و تقوا ندارند، در این نهاد مضر است. چون طبیعت این مسئولیت بگونه ای است که با اسرار و اعراض مردم سروکار دارد، و افراد بی تقوا نمی توانند رازدار مردم و محرم اسرار و اعراض آنان شوند. همینطور لازم است از ورود و عضویت یافتن افراد احساساتی، تندمجاز و بداخلاق، در این تشکیلات جلوگیری بعمل آید، چون این قبیل افراد با برخوردهای آبی، عبوس و ناراحت کننده و حساب نشده خود موجب رنجش دلهای مردم و پیدایش کینه و دشمنی در دل آنان می گردند.

در حالیکه اگر افراد و اعضاء این نهاد اطلاعاتی و امنیتی از اشخاص عاقل، هوشمند نرم خو، مهربان و عارف به وظائف و احکام شرعی انتخاب شوند، موجب این خواهد شد که توده های مردم در همه شئون یار و مدد کار داوطلب و بدون حقوق آن باشند، و در نتیجه دولت و ملت در یک فضای همکاری متقابل و جزا کننده از حسن ظن و خوشبینی بوحدت برسند، و جامعه اسلامی دارای رشد و سلامت باشد. این مسأله مهمی است که باید مورد تدبیر و دقت قرار گرفته و عملی شود.

[اکنون که معلوم گردید اصل اولی و مضمون آیات و روایاتی که دلالت بر حرمت تجسس و تفتیش دارند، با آیات و روایات دیگر استثناء خورده است، و حرمت تجسس فقط به شئون شخصی و خانوادگی افراد اختصاص دارد، و بر آن

مواردی که به حفظ نظام مجتمع و تأمین امنیت عمومی مردم و مملکت مربوط می شود، شامل نمی گردد: می پردازیم به بیان ادله آن. یعنی ادله ای که به ضرورت تأسیس یک نهاد خبریابی و کسب اطلاعات در درون حکومت و جامعه اسلامی دلالت می کنند. و در این بحث درباره ضرورت آن بطور اجمال اقامه دلیل می کنیم، و دلایل تفصیلی آن را در بحثهای بعدی باز خواهیم گفت.]

[دلایل اجمالی لزوم تشکیلات کسب اخبار در حکومت اسلامی]:

علاوه بر دلالت روایتهایی که در جای خود یاد خواهد شد، یکی از ادله مهمی که بر وجوب کسب اطلاعات و اخبار در جامعه مسلمین و حکومت اسلامی دلالت دارد [دلیل وجدانی و عقلی است، و آن اینکه] حفظ نظام جامعه مسلمین و پاسداری از استقلال آن در گرو دوری جستن از حيله ها و کینه دشمنان، و دقت نظر و مراقبت مداوم نسبت به تصمیم گیری ها و تحرکات آنان می باشد. از آنجایی که صیانت و حفاظت نظام مسلمین از مهم ترین اموری است که شرع مقدس به آن توجه نموده و آن را بر دولت و مردم واجب شمرده است، بنابراین، تهیه مقدمات آن نیز بنا بر حکم عقل و فطرت انسانی واجب شمرده می شود. «وجوب حفظ نظام» علاوه بر اینکه یک امر ضروری و بدیهی است، از مفهوم بسیاری احادیث و اخبار دینی نیز استفاده می شود. بیشترین این قبیل اخبار را در ابواب و فصول پیشین این کتاب آورده ایم. اکنون نیز شماری از آنها را در اینجا نقل می کنیم:

۱- علی ع آنگاه که اصحاب جمل برای توطئه روانه بصره شدند، خطاب به یاران خود فرمود: «این گروه بر ضد حکومت من هم پیمان شده اند، فقط مادامیکه بر وحدت و نظام شما احساس خطر نکنم، صبر خواهم کرد. چون اگر اینان این رأی نادرست و ضعیف خود را

عملی کنند، نظام مسلمین بهم خواهد خورد.»^{۳۹}

۲- [در زمان خلافت عمر بن خطاب، هنگامی که جنگ مسلمین با ایران ساسانی بوجود آمد،] عمر از علی بن ابی طالب (ع) استشاره کرد که آیا بهتر است شخصاً در جبهه جنگ حضور یابد و یا در مدینه بماند؟ آن حضرت پاسخی داد که از آن برمی آید «حفظ نظام مجتمع اسلامی» یک امر واجب است. آن حضرت چنین فرمود:

«جایگاه والی و سرپرست امور در میان جامعه، همچون نقش نخی است که دانه های تسبیح را دور خود جمع کند، و آنها را از پراکنندگی حفظ نماید، هرگاه نخ پاره شود، دانه ها نیز از هم خواهند پاشید و هر کدام بسوئی خواهند افتاد که هرگز دور هم جمع نشوند.»^{۴۰}

۳- باز از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است که فرمود:

«خداوند ایمان را همچون عامل پاک شدن از آلودگی شرک فرض گردانید،... و امامت را به عنوان محور و نظام امت، و پیروی را به عنوان بزرگداشت مقام امامت، واجب گردانید.»^{۴۱}

ما راجع به اختلاف نسخه ها در این حدیث، در امر هفتم از بحث ادله وجوب امامت سخن گفته ایم.

۴- در اصول کافی ضمن حدیث بلندی از حضرت امام رضا (ع) روایت شده است که آن حضرت فرمود:

«امامت و رهبری، زمام دین، محور و نظام جامعه مسلمین، و موجب صلاح

۳۹. «إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدِ تَمَالَتْوَا عَلَى سَخِطَةِ إِمَارَتِي، وَمَا ضَبْرٌ مَا لَمْ أَنْقِفْ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ، فَأَنْتُمْ إِنْ تَمَّمُوا عَلَيَّ فَيَا لِهَذَا الرَّأْيِ، إِنْ قَطَعَ نِظَامَ الْمُسْلِمِينَ. نَهْجُ الْبَلَاغَةِ (عبده)، خطبه ۱۶۹، فیض الاسلام خطبه ۱۶۸.

۴۰. و مَكَانَ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانَ النِّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ، يَجْمَعُهُ وَيَضْمُهُ، فَأَذَا انْقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بَعْدًا فِيرَهُ أَيْدَاءُ. نَهْجُ الْبَلَاغَةِ (فیض) ۴۴۲، عبده ۳۹/۲، لَح ۲۰۳ خطبه ۱۴۶.

۴۱. «فَرَضَ اللَّهُ الْإِيْمَانَ تَطْهِيْرًا مِنَ الشَّرْكِ،... وَالْإِمَامَةَ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ، وَالطَّاعَةَ تَعْظِيْمًا لِلْإِمَامَةِ.» نَهْجُ الْبَلَاغَةِ فَيْض/۱۱۹۷، عبده ۲۰۸/۳، حَكَمَت ۲۵۲.

توضیح: در بعضی از نسخه ها به جای «الامامه نظاماً»، «الامارة نظاماً» ثبت شده است. (از افاضات معظم له.)

دنیا و برتری و سربلندی مؤمنین است.»^{۴۲}

۵- در ضمن خطبه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها آمده است، که آن حضرت فرمود:

«خداوند ایمان را برای پاک کردن مردم از آلودگیهای شرک، فرض گردانید،... و پیروی و طاعت ما را به عنوان نظام اجتماع، و امامت ما را به عنوان محور و عامل زداینده پراکندگیها، فرض گردانید.»^{۴۳}

۶- شیخ مفید ره در کتاب «امالی» با سند ویژه خود از ابن عباس نقل می کند که پیامبر اسلام فرمود:

«کسی که خدا او را ولی امر و زمامدار قرار داده، حرفش را گوش کنید و از فرمانش پیروی نمایید، برای اینکه او [حافظ] نظام جامعه مسلمین است.»^{۴۴}

۷- حدیث صحیحی است از «یونس» که آن را از حضرت ابوالحسن رضا (ع) روایت کرده است. این حدیث صحیح درباره شخصی است که از حکومتهای جائری همانند بنی امیه و بنی عباس اسلحه دریافت کرده و برای «مربطه» و «مرزبانی» به سرحدات سرزمین اسلامی عزیمت کند. راوی از امام علیه السلام می پرسد اگر در هنگام مرزبانی و مراقبت از سرحدات وطن اسلامی، از جانب دشمنان خارجی با او حمله شود، آیا او چه باید بکند؟ آیا بجنگد؟ و اگر بجنگد تثبیت حکومت طاغوت و جائرنکرده است؟ حضرت پاسخ می دهد که لازم است با دشمنان خارجی بجنگد، لکن به نیت دفاع از بیضه اسلام و نظام مجتمع مسلمین، و نه به نیت حمایت از سلطان جائر. اینک ترجمه متن آن روایت را ملاحظه می فرمایید:

۴۲. عن الرضا (ع) فی حدیث طویل: «إن الأمانة زمام الدین، و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عز المؤمنین. اصول کافی ج ۱/ ۲۰۰، کتاب الحجّة، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته حدیث ۱.

۴۳. قالت الزهرا (ع) فی خطبتها: «فرض الله الأیمان تطهیراً لكم من الشرك،... و طاعتنا نظاماً مالامه، و امامتنا لئلا للفرقة.» كشف الغمه ج ۲/ ۱۰۹.

۴۴. عن ابن عباس، قال: قال رسول الله (ص): «إسمعوا و أطیعوا لئن و لآه الله الأمر، فإنه نظام المسلمین.» امالی مفید ۱۴، مجلس ۲، حدیث ۲.

«را وی پرسید: اگر هنگام مرابطه دشمنان خارجی به شخص پاسداری دهنده و مرابطه حمله کنند، او چه باید بکند؟ حضرت پاسخ داد: برای حفظ نظام و بیضه اسلام باید بجنگد. راوی پرسید: یعنی جهاد کند؟ حضرت پاسخ داد: نه، مگر وقتی که از جانب دشمن برای سرزمین مسلمین و جامعه آنها احساس خطر کند: آیا تو فکری نمی کنی اگر رومیان بخواهند وارد سرزمین مسلمین شوند، باید از آنها جلوگیری و ممانعت بعمل آورد! بنابراین آن شخص در درجه اول فقط مرزبانی می کند و نه جنگ، اما اگر از حمله خارجیان برای نظام و بیضه اسلام و مسلمین بترسد، باید جنگ کند. در اینصورت به نیت دفاع از خود و مسلمین می جنگد و نه به عنوان حمایت از سلطان. برای اینکه اگر اسلام و نظام مسلمین منهدم شود و از هم بپاشد، نام حضرت محمد (ص) از بین خواهد رفت.»^{۴۵}

با توجه باین روایات، و روایات دیگری که در این باره به ما رسیده، چنین معلوم می شود که «حفظ نظام» واجب و یکی از فرائض اسلامی بسیار مهم می باشد. بنابراین، آماده سازی و فراهم آوردن مقدمات آن نیز واجب است. پرواضح است که مراقبت دشمنان و تحقیق و تجسس و پی جویی درباره برنامه های آنان از جمله مقدمات مهم «حفظ نظام مسلمین» به شمار می رود.^{۴۶}

۴۵. فی صحیحة یونس عن أبی الحسن الرضا (ع)، فیمن أخذ السلاح من قیل الحکومة الجائرة و ذهب إلى الثغور قال:

«فأین جاء العدو إلى التوضع الذی هو فیہ مرابط، کیف یضغ؟ قال: یقاتل عن بیضة الأشلاء. قال: یجاهد؟ قال: لا، إلا أن یخاف علی دار المسلمین: أرأیتک لو أن الروم دخلوا علی المسلمین ثم یتبع لهم أن یمتعوهم؟ قال: یرابط و لا یقاتل، و إن خاف علی بیضة الأشلاء و المسلمین، فقاتل، فیکون قتاله لنفسیه، لیس للسلطان، یأن فی رؤس الأشلاء، رؤس ذکر محمد (ص).» وسائل الشیعه ج ۱۱/۲۰، باب ۶ از ابواب جهاد العدو، حدیث ۲.

۴۶. در ضرورت تأسیس یک نهاد ویژه در درون حکومت اسلامی به منظور پی جویی، گردآوری و تحصیل طبقه بندی اخبار و اطلاعات لازم درباره اوضاع داخلی کشور، رفتار مدیران حکومتی و نیز دشمنان داخلی و خارجی، هیچ گونه شکی نیست که در چارچوب ارزشها و مقررات اسلامی به وجود بیاید، چنانکه سیره مستمر مسلمین در گذشته بر همین بوده است. حکومتهای جوامع اسلامی در ادوار گذشته برای این منظور

تشکیلات تخصصی و نهاد ویژه‌ای را به نام «دیوان برید» پدید آورده بودند که مسئول آن نیز اصطلاحاً «صاحب برید» نام داشته است. صاحب برید در نزد خلفا از موقعیت ممتازی برخوردار بوده است و هرگاه که می‌خواست می‌توانسته است با او دیدار کند. این همه، از مطالب بسیار روشن در تاریخ مسلمین است، و منکر آن آگاهی از تاریخ ندارد. لکن علمای اسلام همیشه خطاب به زمامداران وقت بند می‌گفته‌اند و کوشش داشته‌اند که اخبار واقعی به زمامدار مسلمین برسد، تا او بتواند نسبت به مسائل و اوضاع روز درست‌تر تصمیم‌گیری کند. و این مطالب در کتابهای موسوم به «سیرالملوک»، «نصیحة الملوک»، «احکام السلطانیة» و غیره مندرج است. نمونه بسیار جالبی از آنها که هم بر ضرورت ایجاد نهاد ویژه‌ای برای کسب اخبار دلالت دارد، و هم بر لزوم دقت زمامدار مسلمین بر اینکه اخبار را به گونه قلب شده و نادرست در اختیار او قرار ندهند، دلالت دارد، سخنان بسیار نغز و سنجیده «امام الحرمین جوینی» یکی از علمای بزرگ اهل سنت در قدیم است که در اینجا نقل می‌کنیم او در کتاب «غیاث الامم» خود می‌نویسد:

«اداره امور ملت و رعیت مبتنی بر آگاهی از مسائل و اخبار پیچیده و پنهان است.

هرگاه پرده بی‌اطلاعی را پائین کشیده و اخبار را دگرگونه گزارش کنند، نگهبان و زمامدار ملت جریان امور را با حسن نظر می‌بیند، در این صورت است که دستهای تعدی و تجاوز ظلمه به مال و جان ضعیفای ملت دراز می‌شود. چرا که هرگاه چوپان گله‌ای از اخبار واقعی آن آگاهی نداشته باشد، وحشیگری گرگها بر آن چیره خواهد شد. بگونه‌ای که جبران و تلافی گذشته‌ها بسیار دشوار خواهد بود.

از این جهت است که بیداری و زمامداری و در جریان اخبار واقعی کشور بودن او پایه اصلی آئین کشورداری و حکومتگری است. و هرگاه اخبار قدرتمندان و افراد ذی نفوذ در اداره کشور منتشر نشود و یا به زمامدار ملت نرسد، آنان چنگالهای شان را در هستی مستضعفین فرو می‌کنند و در زورگوئی و تعدیات خود پرروتر می‌شوند. و سپس آثار تعدیات و جرمهای خود را نیز محو و نابود کرده و از دید زمامدار کشور پنهان می‌کنند. در این شرایط جوی به وجود می‌آید که در آن هر امینی آلوده شده و هر ناصحی دچار غش و ناخالصی گردد. و رسوایها و شکستها پی در پی روی آورند! «غیاث الامم ۲۷۳.

باز او می‌نویسد:

«مادامی که امنیت کامل برای همه در خانه‌نشینان و سفرکنندگان [یعنی بر همه ساکنین شهر و روستا و غیره] حکم فرما نشود، دوام نعمتها و آسایش را امید نداشته باشید. چرا که هرگاه در جامعه‌ای راه‌ها ناامن، صمیمیتها نابود، و دوستی‌ها گسیخته شود و تفاهم از میان برود، و مردمان در شهرها تحت محاصره و فشار قرار بگیرند؛ انگیزه‌های فساد و تبهکاری پدید آید، و گرانی ارزاق و اجناس شود و حوادث پیش‌بینی نشده و سختی رخ دهد.

بنابراین، تأمین امنیت و عافیت برای همگان در یک جامعه، دو قاعده استوار ادامه آسایش و نعمتها می‌باشد. «غیاث الامم/ ۱۵۷ (مقرن).

بحث سوم:

در بیان بخشهای گوناگون کسب اخبار و اهداف آن:

مواردی را که تجسس و کسب اخبار برای دولت و جامعه اسلامی ضرورت دارد می توان به چهار شاخه تقسیم بندی نمود:

۱- زیر نظر گرفتن کارگزاران و کارمندان دولتی و تجسس اخبار آنان، به این منظور که آیا آنان مسئولیتها و وظایف اداری خود را با امانت و درستکاری انجام می دهند یا نه؟ و اینکه برخوردهای آنان با مردم چگونه است و رفتارشان درباره بیت المال و اموال دولتی به چه نحوی است؟^{۴۷}

۴۷. در مورد نحوه مراقبت، تجسس و بازرسی فعالیتهای مأمورین دولتی چند نکته را باید یادآور شویم:

اول- لازم است افرادی که به این قبیل امور گماشته می شوند خود از کارگزاران دولت نباشند و زیر نظر مستقیم شخص امام و زمامدار مسلمین مخفیانه انجام وظیفه کنند.

دوم- این نوع مراقبتها همه مأمورین کوچک و بزرگ حکومت و دولت را در برگیرد و استثنائی در آن نباشد.

سوم- بهتر است خود مراقبین نیز توسط مراقبان مخفی دیگری کنترل و مراقبت شوند تا احتمال خطابه کمترین حد خود برسد. چون گاهی می شود که خود همین مراقبتها و بازرسی ها تبدیل به تشریفات بی روح و بی نتیجه می شود و یا با «حق و حساب های» بین اثنیی مسخ ماهیت پیدا می کند. یادم هست در زمان رژیم منحوس سابق ما مدتی در «قرل قلعه» زندانی بودیم که به وضع زندان خوب رسیدگی نمی شد. اما بعضی وقتها می دیدیم که مأمورین، صبح اول وقت زندان را آب و جارو می کشند و تمیز کاری می کنند،

- ۲- زیرنظر گرفتن تلاشها و تحرکات نظامی دشمنان.
- ۳- زیرنظر گرفتن تلاشها و تحرکات مخالفین نظام اسلامی، جاسوسهای بیگانگان، اهل نفاق و احزاب سری داخلی که با اسلام، حکومت اسلامی و امت مسلمان دشمن باشند.
- ۴- کسب اخبار از اوضاع و احوال مردم و جریانات جامعه به منظور آگاهی از نیازها و کمبودهای آنان و شکایاتی که ممکن است داشته باشند. این مسأله بطور دائم باید بررسی شود که روابط و پیوندهای مردم با حکومت مرکزی به چه نحوی است. [چون اگر مردم دارمسلمین و دولت مرکزی از کمبودها، گله‌ها و شکایات مردم بطور واقعی آگاه نگردد، این مسائل به مرور زمان جمع شده و پیدایش کینه‌ها و عقده‌های خطرناک اجتماعی را سبب می‌گردد که ممکن است نظام اسلامی و روند عادی و جریان امور جامعه را مختل سازد.]
- البته منظور ما از این تقسیمات چهارگانه این نیست که یک فرد صالح نتواند مسئولیت ادارهٔ بیش از یکی از این شعبه‌ها و شاخه‌ها را داشته باشد بلکه مقصود اینست دانسته شود که هر یک از اینها کار ویژه‌ای بشمار می‌روند. و غرض و آثار جداگانه برای شان مترتب می‌گردد.
- اکنون طی چند فصل مسائل مربوط به هر یک از این شاخه‌ها و شعبه‌های چهارگانه را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

بعد همان روز به اصطلاح «بازرس» می‌آمد. معلوم بود که با هم بندوبست داشتند و قبلاً خبر داده بودند که ما می‌آییم، آماده باشید. (از افاضات معظم له در جلسه ۲۶۸ درس فقه.)

فصل اول -

مراقبت کارگزاران و مأموران دولتی:

[همانگونه که پیشتر نیز گفتیم] این مسأله پنهان نمی باشد که کارگزاران و مأموران دولتی مراقبت دائم لازم دارد. مجرد تعیین وزیران، امراء و فرماندهان نظامی، کارگزاران و کارمندان اداری و مسئولین مؤسسات و واگذاری پستها و مسئولیتها بدانان در حسن اداره امور بگونه کاملاً مطلوب عقل و شرع کفایت نمی کند، [هر چند که همه این افراد و مسئولین نیز از اشخاص متعهد و متدین برگزیده شده باشند، و دارای شرایط عرفی و شرعی و اهلیت لازم باشند.] مقتضای عقل و شرع اینست که علاوه بر احراز وجود شرایط و اوصاف معتبر و اهلیت لازم در کارگزاران و مسئولین کشوری و لشکری، یک مراقبت و نظارت پنهانی نیز بر رفتار و اعمال آنان وجود داشته باشد، تا بر حسن انجام وظیفه و نیز چگونگی برخورد و رفتار آنان با مردم و مراجعه کنندگان نظارت بعمل آید.

برای اینکه بهر حال نفس آدمی او را به سوی بدی ها فرماندهی می کند،^{۴۸} و انسان همیشه در معرض خطا و نسیان می باشد. امکان دارد آزمندیها بر نفس او چیره شود. و نیز ضرورت مراقبت و نظارت دائمی و پنهان بر اعمال و رفتار مسئولین از اینجا ناشی می شود که معمولاً اقویا و قدرتمندان دچار خود شگفتی و عجب نفس گشته و شیوه خود کامگی و استبداد رأی در پیش می گیرند؛ و این مسأله از آثار و تبعات قدرت است؛ در نتیجه ضعفا و مستضعفین را مورد تحقیر و بی اعتنائی قرار می دهند، و این خلاف اهداف و مقاصد عالیہ اسلام و حکومت

اسلامی است.

لذا باید همه کارگزاران و مأمورین دولتی، بطور پنهانی مورد مراقبت قرار بگیرند، و برای کنترل کیفیت انجام وظیفه آنان، مأمورین مخفی گماشته شود که در اصطلاح اخبار و احادیث ما «عین» - چشم - نامیده شده‌اند، و رسولخدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) برای کارگزاران و امرای خود «عُیُون» = چشمهای مخفی» نصب می‌کردند، تا رفتار اداری آنان را گزارش کنند. [این قبیل موارد در کتابهای حدیثی و سیره فراوان می‌باشد و ما دسته‌ای از آنها را در اینجا نقل نموده و مورد تأمل قرار می‌دهیم]:

۱- طبق نقل کتاب قرب الاسناد، ریان بن صلت می‌گوید، شنیدم که امام رضا (ع) فرمود:

«هرگاه که پیامبر (ص) سپاهی را برای مأموریت می‌فرستاد و فرماندهی برای آن تعیین و نصب می‌کرد. برخی از افراد موثق و مورد اعتماد خود را نیز مخفیانه بر او می‌گماشت که در رفتارش تجسس کرده و برای پیامبر گزارش کنند.»^{۱۹}

۲- امیرالمؤمنین (ع) در نامه خود به «مالک اشتر» به عنوان عامل و کارگزار مصر، بعد از آنکه با او دستور داده که کارگزاران و مأمورین خود را از میان افراد باحیا و با تجربه، و از بین خانواده‌های شایسته و پاک و پیشگام در اسلام برگزیند، راجع به ضرورت اعمال تفتیش و تجسس در کارها و رفتار آنان چنین می‌فرماید:

«سپس بر رفتار و کردار آنان مراقبت کن، و مراقبین و گزارشگرانی مخفی از افراد راستگو، با وفا و متعهد بر آنان بگمار: چون مراقبت و بازرسی سری تو

۴۹. عن الزیّان بن صلت، قال: سمعت الرضا (ع) يقول: «کان رسول الله (ص) إذا وَجَّه جيشاً فأتمهم أميراً، بقش معه من ثقاته من يتجسس له خبره.» قرب الاسناد/ ۱۴۸.

در وسائل الشیعه ج ۴۴/۱۱ به جای کلمه «فأتمهم»، «فأتمهم امیراً» ذکر شده است که در نتیجه معنای حدیث اینطور می‌شود: که آنحضرت، هرگاه امیری را برای فرماندهی نصب می‌کرد که منتم بود، برای او عین و جاسوس می‌گماشت.

درباره آنان، آنها را وادار می کند و انگیزه می دهد که در منصب خودشان به عنوان یک امانت نگریسته و کارآیی بیشتری به خرج دهند، و با مردم بخوبی و مهربانی رفتار نمایند.

از دوستان و یاران نیز [در این قبیل مسائل] پرهیز کن [و وساطت آنان را در این مسائل مپذیر].

پس اگر بازرسان و گزارشگران مخفی تو متفق بودند بر اینکه یکی از کارگزارانت، دست خود را به خیانت آلوده، به همان گزارشها اکتفا کن و دنبال شاهد و گاه دیگری مرو، و بر آن اساس، کارگزار خائن را در برابر عمل ناشایستش مؤاخذه کن و او را کیفر بدنی بده، و سپس بی مقدار و خوارش بگردان، و ننگ اتهام و بدنامی را همچون طوق آویزه گردنش ساز [تا دیگران عبرت بگیرند.]^{۵۰}

مشابه این حدیث را در تحف العقول و دعائم الاسلام نیز نقل نموده اند.^{۵۱} چنانکه ملاحظه می فرمائید، امیرالمؤمنین (ع) باین مسئله اکتفا نکرده است که مسئولین امور از بین افراد با تجربه، باحیا و از میان خانواده های خوشنام و پیشگام در اسلام، و بالأخره شایسته و ظاهرالصلاح برگزیده شوند؛ بلکه علاوه بر اینها مراقبت پنهانی بر رفتار آنان را نیز لازم شمرده و به مالک دستور داده است که برای کارمندان و کارگزاران خود «عیون» و بازرسان مخفی بگمارد، و این بازرسان را نیز از افراد صادق و با وفا انتخاب کند، و وثاقت آنان بحدی باشد که گزارشهای شان به گواه و شاهد دیگری نیاز نداشته باشد، و در اثبات و احراز خیانت مسئولین به همان گزارشها بسنده کرده و مجازاتشان نماید. در اینجا

۵۰. «... ثم تفقد أعمالهم، و ابعث العيون من اهل الصدق و الوفاء عليهم، فان تعاهدك في السر لأمرهم حدوة لهم على استعمال الامانة، و الرفق بالزعية. و تحفظ من الأعوان. فاءن أحد منهم بسط يده الى خيانة اجتمعت بها عليه عندك أخبار عيونك، إكتفيت بذلك شاهداً، فبسطت عليه العقوبة في بدنه، و أخذته بما أصاب من عمله، ثم نصبته بمقام المذلة. و وسمته بالخيانة، و قلدته عاز التهمة.» نهج البلاغه ۱۰۱۱ (فيض الاسلام) عبده ج ۳/۱۰۶، ل ج ۴۳۵، ناصه ۵۳.

۵۱. ر. ک: تحف العقول ۱۳۷، دعائم الاسلام ج ۱/۳۶۱.

حضرت، مجازات و تنبیه خائنین را واجب گردانیده است. چنانکه دستور داده خائنین باید در جامعه خار و ذلیل و انگشت‌نما باشند، تا از این طریق دیگران نیز درس عبرت بگیرند و اندیشه خیانت در سر نپرورانند.

این شیوه اداره کشور است که پایه‌های حکومت و دولت را استوار می‌گرداند، و موجب می‌شود که مردم مجذوب دولت گشته و از کیان آن دفاع کنند. نه آنچه که گاهی ساده لوحانه گمان می‌شود، که در مورد خیانتها و تقصیرات مسئولین و کارگزاران دولت باید با اغماض و چشم‌پوشی رفتار شود، با تمتک باین پندار که تنبیه و مجازات آنان موجب تضعیف دولت می‌گردد، [در حالیکه، برعکس، تنبیه این قبیل اشخاص موجب تقویت نظام و دولت می‌شود].

۴- در کتاب «تحف العقول» [که تاریخ تالیف آن قبل از نهج البلاغه می‌باشد]، در نامه مالک اشتر یک مطلب اضافه نیز وجود دارد که در نسخه نهج البلاغه وجود ندارد. شاید علت آن اختلاف نسخه‌ها باشد، یعنی آن نسخه‌ای از نامه که در اختیار سیدرضی بوده، این قسمت را نداشته است، و یا اینکه سیدرضی آن را تلخیص کرده است. بهر حال نامه حضرت امیر به مالک اشتر را صاحب تحف العقول با اضافاتی روایت کرده است. و نیز صاحب کتاب «دعائم الاسلام» نسبت به روایت سیدرضی در نهج البلاغه اضافاتی دارد، که البته شیوه او روایت «نقل بمعنی» است.

در هر صورت، در نامه حضرت به مالک اشتر، طبق روایت تحف العقول آمده است که مالک موظف است علاوه بر مأمورین و کارگزاران کشوری، برای نظامیان و مأمورین لشکری نیز عیون و بازرسان مخفی بگمارد، تا خادم و خائن از همدیگر باز شناخته شوند، و مورد تشویق و یا تنبیه قرار بگیرند. حضرت می‌نویسد:

«... فراموش مکن که باید برای نظامیان و سپاهیان نیز، افرادی از مردمان امین را که در نزد مردم نیز باین صفت شناخته شده باشند. جاسوس و بازرسان مخفی نصب کنی، تا کارها، زحمات و فداکاریهای آنان را برای تو

بنویسند، و بتوانی به فداکاران و موثقین آنان اعتماد کرده و مناسب حالشان با آنان برخورد نمائی.»^{۵۲}

در کتاب «دعائم الاسلام» نیز همانند این حدیث را نقل کرده است. لکن، چنانکه از ظاهر آن پیداست نقل به معنی کرده است.^{۵۳}

بنابر آنچه که نقل گردید، جایی که می بینیم امیرالمؤمنین علی (ع) نسبت به مراقبت کارگزاران دولت، از خود اهتمام نشان می دهد و به مالک اشتر دستور می دهد که بازرسان مخفی بر آنان بگمارد، بناچار باید بپذیریم که شخص آن حضرت نیز به کارگزاران حکومت خود «عیون» و بازرسان مخفی می گماشته است. چیزی که این مطلب مستدل می سازد، اعلام آن بزرگوار در ضمن نامه هایش به فرمانداران خود می باشد که «اخبار آنان به او رسیده» است. آن حضرت این واقعیت را با تعبیر «بَلَّغْنِي» یعنی «به من رسیده است» بیان نموده. با توجه به اینکه در آن زمان وسائل ارتباطی و مخابراتی عصر ما [مانند تلفن، روزنامه، بولتن، تلکس و غیره] موجود نبوده است، با این همه جزئیات کارهای مسئولین و کارگزاران دولتی مانند شرکت آنان در یک مجلس مهمانی در اختیار حضرت امیر (ع) بوده است.

بنابراین، از همین جا شدت توجه و عنایت آن حضرت نسبت به گماشتن عیون و بازرسان مخفی برای کنترل رفتار مسئولین و کارگزاران دولت آشکار می گردد. اکنون چند مورد از این نوع موارد را که حضرت بر پایه گزارشهای رسیده [بَلَّغْنِي] به نکوهش و توبیخ کارگزاران عالی رتبه خود پرداخته است در اینجا می آوریم.

۱- آن حضرت در نامه ای خطاب به استاندار خود در بصره به نام «عثمان

۵۲. فی عهدہ الی مالک، فی وصیته للجنود و امرانہم قال: «ثم لا تدع أن یکون لك علیہم عیون من أهل الأمانة و القول بالحق عند الناس، مشتون بلاء، کل ذی بلاء منهم، لیثق اولئک بعلمک ببلائہم، ثم أعرف لکل منهم ما أبلی.» تحف العقول ۱۳۳.

۵۳. دعائم الاسلام ج ۱/۳۵۹، کتاب الجهاد.

بن حنیف» چنین نوشته است:

«ای فرزند حنیف! به من گزارش رسیده است که یکی از جوانان اهل بصره ترا به مهمانی عروسی [جشن عروسی] دعوت کرده و تونیز بدون تأمل و شتابان بدانجا رفته‌ای، و در آنجا خورشهای رنگارنگ برایت خواسته و کاسه‌های بزرگ خوراک به سویت آورده می‌شده است!

من گمان نداشتم تو دعوت آن مهمانی را بپذیری که در آنجا ثروتمندان و اغنیا را راه می‌دهند و فقرا را می‌رانند و...»^{۵۴}

۲- باز آن حضرت در نامهٔ چهلم نهج البلاغه، که بنا بر آنچه گفته شده، آن را برای فرماندار خود «ابن عباس» نوشته است، می‌فرماید:

«در بارهٔ تو خبری به من رسیده است که اگر صحت داشته باشد و براستی تو آن کار را انجام داده باشی، در آن صورت پروردگارت را به خشم آورده، و امامت را نافرمانی کرده، و در امانت خیانت نموده‌ای!

به من گزارش رسیده است که تو [دست به اختلاس زده و] زمین را لخت ساخته، و آنچه را که زیر پایت بوده برگرفته، و آنچه در دست داشته خورده‌ای. پس حسابت را برای من بفرست...»^{۵۵}

۳- در نامهٔ دیگری که امیرالمؤمنین (ع) آن را خطاب به «مَصْقَلَةَ بْنِ هُبَيْرَةَ» فرماندار شهر «اردشیر خُرة» [فیروزآباد کنونی] نوشته است، چنین می‌فرماید:

«در بارهٔ تو خبری به من رسیده است که اگر صحت داشته باشد و براستی تو آن کار را انجام داده باشی، در آن صورت پروردگارت را به خشم آورده و امامت را نافرمانی کرده‌ای. آن خبر اینست که تو، قیسی و مال مسلمین را که

۵۴. «أما بعد، یا بن حنیف! فقد بلغنی أن رجلاً من فِیة اهل البصرة دعاك الی مأدبة فاسرعت الیها، تستطاب لك الألوان و تنقل الیک الجفان، و ما ظننتُ أنك تجیب الی طعام قوم عائلهم مجفراً و غنیهم مدغوراً.» نهج البلاغه فیض الاسلام ۹۶۵، عبده ۷۸/۳. (نامهٔ ۴۵).

۵۵. «أما بعد، فقد بلغنی عنك أمر، إن كنت فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّكَ و عصیت إمامك و أخزیت أمانتك. بلغنی أنك جَرَدْتَ الأرض فأخذت ما تحت قدمیک و آكلت ما تحت یدیک: فارفع الی حسابك. نهج البلاغه فیض الاسلام ۹۵۵، عبده ۷۲/۳. (نامهٔ ۴۰).

آن را در سایه جهاد و با سرنیزه و تاختن اسبان و ریخته شدن خونهای شان بدست آورده اند، در بین یاران خاص خود و اطرافیان تقسیم می کنی...»^{۵۶}

۴- از جمله این موارد با خبر شدن آن حضرت از نامه نگاری [پنهانی] «معاویه بن ابی سفیان» با «زیاد بن ابیه» برای «ملحق ساختن»^{۵۷} زیاد به خانواده ابوسفیان است [که در ضمن آن حضرت امیر (ع) زیاد را از اینکه تحت تأثیر و سوسه های معاویه قرار بگیرد بر حذر داشته] و خطاب به او نوشته است:

«من آگاهی یافتم که معاویه [مخفیانه] برای تو نامه نوشته است و بدان واسطه می خواهد عقل تو را بر باید، و کارآیی و برندگی ات را زایل ساخته و به فردی مست عنصر تبدیلت کند. از او بر حذر باش!»^{۵۸}

۵۶. و فی کتابه الی مصقله بن هییره عامله علی «اردشیر خَرّه»: «بلغنی عنک امرٌ ان کُتبت فقلت فقد اسخطت الهک و اغضبت امامک: انک تقسم فیئ المسلمین الذی حازته رماحهم و خیولهم، واریقت علیه دمانهم فی من اعاتمک من اعراب قومک.» نهج البلاغه فیض الاسلام ۹۶۱، عیده ۳-۷۶، (نامه ۴۳).

توضیح: در قدیم شهر فیروز آباد فارس، بیلاق و کاخ تابستانی «اردشیر» بوده است، لذا آنجا را «اردشیر خَرّه» می گفته اند. عربها نیز آن را معرب کرده و با تبدیل فاء به خاء، «اردشیر خَرّه» یا «اردشیر خَرّه» نامیدند. (از افاضات معظم له در جلسه ۲۶۹ درس فقه).

۵۷. مادر «زیاد» در زمان جاهلیت از جمله زنان روسپی و بدکاره ای به شمار می رفته که بر بالای خانه خود «پرچم» مخصوص نصب کرده بودند و بدان واسطه مردان را به سوی خود دعوت می کرده اند از این روی، «زیاد» پدر شناخته شده ای نداشت. چون در زمان جاهلیت از چنان زنی متولد شده بود که شوهر قانونی و رسمی نداشت. برای همین حاضر بود که او را «زیاد بن ابیه» یعنی «زیاد فرزند پدرش!» می نامیدند، اما معلوم نبود که این «پدر» کیست! ابوسفیان پدر معاویه از جمله مردانی بوده که با مادر زیاد روابطی می داشته است. از این روی، وقتی که معاویه منطقه شام را از حکومت اسلامی علی (ع) تجزیه کرد در صدد جذب «زیاد بن ابیه» برآمد و مخفیانه به او نامه نوشته و گفت تو از نطفه پدر من هستی و او را به خود «ملحق» کرد! (مقرن).

۵۸. و فی کتابه الی زیاد بن ابیه، لما کتب الیه معاویه یرید استلحاقه: «وقد عرفتُ ان معاویه کتب الیک یستزلک لیک ویستقل غربک، فاحذره» نهج البلاغه فیض الاسلام ۹۶۲، عیده ۳/۷۶. (نامه ۴۴).

در صدر اسلام هر کس که والی و استاندار بصره می شد، مناطق جنوبی ایران مانند خوزستان، فارس و کرمان نیز زیر نظر او اداره می گردید، و آن شخص برای دیگر شهرهای منطقه فرماندار و نایب الحکومه می فرستاد. در بخشی از زمان حکومت امیرالمؤمنین (ع) که استانداری بصره با «عبدالله بن عباس» بود، او «زیاد بن ابیه» را فرماندار فارس نموده و در حقیقت نایب خود در آنجا قرارداد. و بعضی اوقات هم که ابن عباس در بصره حضور نداشت، «زیاد» می آمده و امور آنجا را هم اداره می کرده است، و از لحاظ

۵- هنگامی که جنگ جَمَل درگرفت، علی (ع) برای سرکوبی یاغیان که در بصره تمرکز پیدا کرده بودند از فرماندار خود در کوفه به نام «ابوموسی اشعری» کمک و نیرو طلبید. ابوموسی از بسیج و اعزام مرده به بصره خودداری ورزیده و می گفت ما چون با علی (ع) بیعت کرده ایم خلافت او را قبول داریم، لکن در این جنگ از متوقفین و بی طرف هستیم. چون معتقدیم این جنگ فتنه است و مشروعیت آن مشکوک می باشد. عیون مخفی حضرت در کوفه موضعگیری ابوموسی را به او گزارش دادند امیرالمؤمنین (ع) بعد از دریافت گزارش مربوط به کارشکنی ابوموسی، برای او چنین نوشت:

«سخنی از تو برای من رسیده است که بخشی از آن به نفع تو و بخش دیگر به زیانت می باشد.»^{۵۹}

[منظور از بخش اول، تأیید خلافت امیرالمؤمنین از جانب ابوموسی و منظور از بخش دوم، القاء شبهه او نسبت به مشروعیت جنگ جمل می باشد.]

۶- آن حضرت، در نامه دیگری خطاب به شخصی به نام «منذر بن جارود عبیدی» که یکی از کارگزارانش بوده، و دچار لغزش و انحراف گشته بود، چنین نوشته است:

«پاکی و شایستگی پدرت مرا درباره تو فریب داد، و گمان بردم که تو نیز روش او را پیروی کرده و راهش را ادامه خواهی داد؛ اما به من گزارش رسیده است که تو تسلیم هوای نفس خود گشته ای به خواهشهای نفسانی ات گردن

مدیریت مردی زیرک، نیرومند و قوی بوده است. از آنجا که «پدر» زیاد معلوم نبود، معاویه ابن ابی سفیان از شام به او مخفیانه نامه نوشت. و گفت تو «داداش» من هستی و پدر من ابوسفیان پدر تو نیز هست، پس از حکومت علی ببر و به من بپیوند! وصول این نامه محرمانه را ظاهراً عیون و جواسیس امیرالمؤمنین که در فرمانداری فارس بودند متوجه شده و به آنحضرت گزارش داده اند. (از افاضات معظم له در جلسه ۲۶۹ درس فقه).

۵۹. فی کتابه الی ابی موسی الاشعری:

«اما بعد. فقد بلغنی عنک قول، هو، لک و علیک...».

نهج البلاغه فیض الاسلام ۱۰۵۲، عده ۳/۱۳۳ (نامه ۶۳).

مگذار.»^{۶۰}

[توضیح اینکه واژه «رُقَى» در گزارشی گفته می شود که از مقام پائین به بالا رسیده باشد. در اینجا نیز چنین بوده است.]

۷- [محمد بن ابی بکر از نیکان اصحاب حضرت امیر (ع) می باشد که قبل از مالک اشتر استاندار مصر بود. وقتی عزل شدن خود و نصب مالک اشتر را فهمید، اندکی آزرده خاطر شد. حضرت گزارش این ناراحتی را دریافت کرده و نامه ای جهت دلجویی او نوشته و در ضمن آن با تبیین فلسفه نصب مالک و عزل او ابراز ملاحظت فرموده است.]

در ضمن آن نامه خطاب به محمد بن ابی بکر حاکم مصر آمده است:

«اما بعد، خبر ناراحتی تو از جایگزین گردانیدن اشتر در مقام و منصب توبه من رسید. و...»^{۶۱}

۸- آن حضرت در نامه دیگری خطاب به «زیاد بن ابیه» نایب مناب ابن عباس در استانداری بصره چنین نوشته است:

«صادقانه سوگند یاد می کنم که اگر در فیثی و بیت المال مسلمین دست خیانت ببری و خبر آن به من برسدز تورا بشدت مجازات خواهم کرد، چه آن خیانت کوچک باشد و چه بزرگ.»^{۶۲}

توجه و دقت در مجموع این موارد و موارد مشابه آنها، این مطلب را روشن می کند که حضرت امیرالمؤمنین همان گونه که به مالک اشتر دستور می دهد برای کارگزارانش «عین» و جاسوس بگمارد تا مرتکب تعدی و خلاف نشوند، خود او نیز برای استانداران و فرماندارانش بازرسان و جاسوسهای پنهان گذاشته بوده

۶۰. «أما بعد. فَإِنَّ صَلَاحَ أَيْكَ غَرَّتْكَ مِثْلُكَ، وَخَسِبَ أَنْكَ تَتَّبِعَ هَدْيَهُ وَتَسْلُكَ سَبِيلَهُ. فَإِذَا أَنْتَ فِيهَا رُقِيَ إِلَيَّ عَنكَ لَا تَدْعُ لِهَوَاكَ إِنْ قُبَادَأُ. نَهْجُ الْبَلَاغَةِ فَيْضُ ۹۴۴، عِبْدَهُ ۳/ ۱۴۵ (نامه ۷۱).

۶۱. ابی محمد بن ابی بکر: «اما بعد فقد بلغنی موجدتك من تریح اشتر الی غمبلك...» نَهْجُ الْبَلَاغَةِ فَيْضُ ۹۴۴، عِبْدَهُ ۳/ ۶۶ (نامها ۳۴).

۶۲. ابی زیاد بن ابیه حین کان خلیفه لابن عباس علی البصرة: «وَأَنْتَ إِقْسَمُ صَادِقًا لَنْ بَلَّغْنِي أَنَّكَ خَدْتَنِي مِنْ فَيْثِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ.» نَهْجُ الْبَلَاغَةِ فَيْضُ ۸۷۱، عِبْدَهُ ۳/ ۲۲ (نامه ۲۰).

است. البته این موارد را ما به عنوان دلیل قطعی برای اثبات این مدعا ذکر نکردیم. بلکه فقط به عنوان مؤید و قرینه بیان نمودیم. و در حد قرینه در دلالت آنها شکی نیست

«قاضی ابویوسف» در کتاب «الخراج» خود که آن را [به عنوان دستورالعمل حکومتی] برای هارون الرشید تألیف کرده، خطاب به او نوشته است:

«من ابویوسف، چنین رأی می‌دهم که شما گروهی از اهل صلاح و پاکدامنی را که به دیانت و امانت‌شان اعتماد داشته باشی به نقاط مختلف کشور بفرستی تا درباره شیوه کار و رفتار مسئولین و کارگزاران دولتی تحقیق و پرس و جو کنند. که گرد آورند گان خراج و مالیاتها چگونه رفتار می‌کنند.

آیا بدرستی عمل می‌کنند و یا احجاف و زیاده‌روی روا می‌دارند؟ ... [در صورت مشاهده مورد احجاف و زیاده‌روی نسبت به حقوق مردم،] اگر یکی از عاملین و کارگزاران متلخف را بگونه سخت و دردناک مجازات و تنبیه نمایی، بقیه نیز می‌ترسند و پرهیز و احتیاط پیشه می‌کنند. و اگر با متخلفین چنین رفتاری صورت نگیرد، آنان خود کامگی پیدا کرده و به مردم خراج‌پرداز (مالیات بده) احجاف و تعدی بیشتر خواهند کرد، و چیزهایی را که بر مردم واجب نیست، از آنان اخذ خواهند کرد. هرگاه در نزد تو، ظلم و خیانت و احجاف و زورگویی یکی از کارگزاران به ثبوت رسید، و معلوم گشت که او چیزی از فی و بیت‌المال را برای شخص خود برداشته، و لقمه حرام اندوخته و یا با مردم رفتاری بد و ناپسند داشته است، دیگر بر تو حرام است که او را جزء دستگاه دولت ابقا کرده و نگهداری و برای انجام کارها از او کمک بگیری، و یا مسئولیت امری از امور مردم و دولت را به او بسپاری.»^{۶۳}

۶۳. الخراج ۱۱۱، تألیف قاضی ابویوسف.

در عرف حکومتها، جابجا کردن مسئولین و مأمورین متخلف، به صورت یکی از شیوه‌های تنبیه درآمد

باز ابویوسف در کتاب الخراج خود نوشته است:

«برخی از دانشمندان کوفه به من گفتند: علی بن ابی طالب به یکی از استانداران خود به نام کعب بن مالک نوشت: اما بعد، یک نفر را در پست خود به عنوان قائم مقام بگذار، و خودت به همراه جمعی از یارانت، که دیانت و امانتداری شان مورد وثوق باشد، برای بازرسی و سؤال از رفتار کارگزاران و مأمورین در نقاط مختلف کشور عزیمت کن، تا راجع به مسئولین و کارگزاران دولت از مردم و کیفیت جمع آوری خراج (مالیات) و چگونگی رفتار آنان با خراج پردازان به تفتیش و بازرسی بپردازید. در این مأموریت سرزمین سواد [عراق] را منطقه به منطقه بگردید و در بین دو رود دجله و فرات جایی بازرسی نشده باقی نماند.»^{۶۱}

است، در حالی که این شیوه کاملاً غلط است. و در ترویج فساد بسیار مؤثر است من یادم هست که در زمان حکومت طاغوت (شاه سابق) یک نفر بود که در پست وزارت می گفتند چهل میلیون تومان اختلاس کرده است، او را آوردند استاندار اصفهان کردند. بعد که در آنجا سروصدایش درآمد، از استانداری او را برداشته، و به عنوان سفیر ایران در کویت مأموریت دادند. تنبیه مأمورین متخلف نباید از این سنخ باشد. بلکه شدیداً باید مورد مجازات و مؤاخذه قرار بگیرند، تا دیگران نیز نتوانند فکر خیانت را در سر پیورانند. در غیر اینصورت فساد همه جا را می گیرد، چون مأمورین احساس می کنند کسی نیست که آنان را مؤاخذه کند، و یا در صورت خدمت تشویقشان نماید. (از افاضات معظم له در جلسه ۲۶۹ درس فقه).